

## بنام خدا

### پیشگفتار

پزشکی در ایران باستان با استفاده از روش های جراحی (کارد پزشک)، بکارگیری گیاهان و خواص آنها (اورو پزشک) و همچنین استفاده از اوراد و کلمات مقدس (مانتره سپننه) جهت درمان و مداوای بیماران متداول بوده است. طب باستان در ایران با آیین زرتشت و تعلیمات اوستا پیوند جدایی ناپذیری داشته، به گونه‌ای که بخشی از اوستا (وندیداد) نیز به امور درمانی توجه دارد. در دوران هخامنشیان، پزشکان از جایگاه و مرتبه بالایی برخوردار هستند.

اوج شکوفایی پزشکی ایران قبل از اسلام، در دوره ساسانی است. در دوره شاپور اول مرکز آموزش پزشکی به نام بیمارستان جندی شاپور تشکیل شد. اعتلای جندی شاپور در دوران خسرو انوشیروان بوده است. برزویه طبیب هم عصر خسرو انوشیروان برای طلب داروهای حیات بخش به هندوستان رهسپار شد و در همین سفر کتاب کلیله و دمنه را با خود به ارمغان آورد. این بیمارستان تا سه قرن پس از ورود اسلام هم به حیات خود ادامه داد. به تدریج با ورود اسلام به ایران و انتقال پزشکان آن به بغداد خورشید جندی شاپور رو به افول گذاشت.

با ظهور دین اسلام، دستورات مؤکد قران و توصیه های فراوان پیامبر(ص) در خصوص رعایت بهداشت و نظافت که آنرا جزئی از ایمان معرفی می کرد، افزون بر آنها احکام کثیری برای پاکی مؤمن، طهارت و دوری از پلیدی، نجاست، صادر گردید. توصیه های طبی فراوان مانند جلوگیری از اسراف و پر خوری در کنار توصیه های بهداشتی نظیر مسواک زدن و انجام وضو برای نمازهای پنج گانه و غسل و غیره بجز اینکه مقدمه امور عبادی بودند، ماهیت بهداشتی نیز داشتند. با این همه پیامبر(ص) طبیب نبود و خود هنگام بیماری به طبیب مراجعه می نمود. دین اسلام توصیه و تشویق به آموختن علوم از جمله پزشکی می نمود و برای آن محدوده زمانی و مکانی نیز قائل نبود. تأکید مکرر قران مجید و اولیاء دین به تعقل و تفکر و تدبر و آموختن علم از گهواره تا گور در هر کجا (حتی اگر در چین باشد) موجب رغبت تام مسلمانان به علوم معنوی و مادی از جمله پزشکی گردید و نهضت عظیم تألیف و ترجمه کتب علمی از نتایج آن به شمار می رود.

دوره امویان (۱۳۲-۴۱ ه.ق. ۷۵۰-۶۶۲ م) را می توان دوره فتوحات دانست. در این دوره، چندان توجهی به توسعه و فراگیری علوم نشد. در دوره عباسیان (۶۵۶-۱۳۱ ه.ق. ۱۲۵۸-۷۵۰ م) توجه به فراگیری علوم شدت بیشتری به خود گرفت. اغلب پزشکان و دانشمندان این دوران غیر عرب هستند. دانشمندان ایرانی مخصوصاً پزشکان جندی شاپور سهم بسیار بزرگی در پیشرفت تمدن اسلامی داشتند. نخستین ترجمه شناخته شده به عربی، مربوط به دوران مروان است، گفته می شود ماسرجویه یهودی سریانی، کتاب مبانی پزشکی اهرون را به عربی برگرداند و این مقدمه‌ای بر شکل گیری نهضت ترجمه در دنیای اسلام بود. شکل نضج یافته تر نهضت ترجمه در دوره عباسی از دوره منصور شروع و در دوره هارون شدت بیشتری به خود گرفت و سپس در دوره مأمون با شدت کمتری ادامه پیدا کرد. از پیشگامان این عرصه می توان از ابن مقفع که در اوایل دوره عباسیان به ترجمه متون پزشکی از

پهلوی به عربی همت گماشت، نام برد. نخستین پزشکی که در زمان منصور از جندی شاپور به بغداد آمد و برخی از کتاب‌های پزشکی را به عربی ترجمه کرد، جورجیس بن بختیشوع است. از دیگر مترجمان متون پزشکی به عربی، حنین بن اسحاق پزشک نسطوری، ثابت بن قره، خاندان نوبختی، شاپور بن سهل، ابن ماسویه و غیره هستند. غالب این افراد مسیحی یا یهودی بودند و کتاب‌های علمی را از زبان‌های یونانی، سریانی و فارسی به زبان عربی ترجمه و تألیف می‌نمودند. خاندان برامکه (مانند یحیی بن خالد برمکی، وزیر دربار عباسی) نیز مشوق مترجمان بودند. به این ترتیب نهضت ترجمه در دوران هارون الرشید به اوج خود رسید. و بیت الحکمه بغداد به تکامل آن کمک کرد.

پزشکی طی دوران قرون سوم تا هفتم هجری قمری، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نمود. کتب و رسالات فراوانی ترجمه و تألیف گردید. تجارب و مطالعات بالینی به طور فزاینده‌ای رو به پیشرفت نهاد. از یک سو رشد علم پیشگیری و درمان در کنار دانش بهداشت تن و روان و از سویی دیگر شاخه‌های مختلف پزشکی همچون داروسازی، علم تشریح و فیزیولوژی و جراحی و چشم پزشکی و غیره رشد و پیشرفت نمود و نوآوری‌های فراوانی هم به منصفه ظهور رسید.

لزوم مطالعه تاریخ پزشکی و سیر آن بر کسی پوشیده نیست، زیرا هر علمی پیوندی ناگسستنی با گذشته خود دارد. از آنجا که درخت بارور طب کنونی بر ریشه تناور علم پیشینیان استوار است، غور و تفحص در چگونگی روند رشد و تکامل این دانش ضروری می‌نماید، و بر پژوهشگران است که چنین رسالتی را به انجام رسانند.

تداوم حضور دانش طب ایرانی و مکمل به عنوان سیستم مراقبت بهداشتی در کشور، نیازمند کوشش در جهت ادامه راه تحقیق و پژوهش دانشمندان طب ایرانی به جهت تطبیق بیشتر داروها و روش‌ها با شرایط کنونی و شناسایی بهترین، کارآمدترین و کم‌خطرترین روش‌ها، می‌باشد. در این راستا، بویژه در سال‌های اخیر، ورود پژوهشگران به این حوزه افزایش یافته و تحقیقات و مطالعات زیادی نیز صورت گرفته است. ضروری است تا هم روش‌های آزموده شده برای استفاده در بالین در دسترس قرار گیرد و هم این دانش در مجامع علمی بین‌المللی معرفی گردد. جای تأسف است که طب چینی که دستمایه‌های علمی آن بسیار نازل‌تر از طب ایرانی است، از شهرت بسزایی در عرصه جهانی برخوردار گردیده ولی هنوز جامعه جهانی به شناخت اندکی از طب ایرانی نیز نایل نگردیده است. آن مقدار ناچیز هم که از طب ایرانی شناخته می‌شود، تحت عناوین و زیرمجموعه‌های نادرستی چون طب عربی و یا طب یونانی است. در اینجا قصور پژوهشگران داخلی در شناسایی و معرفی مکتب طب ایرانی کاملاً مشهود است. علیرغم تألیفات و کتب متعدد در حوزه تاریخ پزشکی ایران که هر کدام در جای خود بسیار ارزشمند است، برخی نقایص و خلاءهایی در آنها متصور می‌باشد، در بیشتر آثار مذکور، تنها به زندگانی و آثار مشاهیر طب دوران گذشته پرداخته است. بدون تردید، پیشرفت و شکوفایی تمدن امروز مرهون تلاش دانشمندان و عالمان

گذشته است. آنچه ضرورت این تحقیق است، ضمن پاس داری از این میراث علمی گرانبها، بر طرف نمودن خلاء تحقیقاتی فوق و ایجاد انسجام و یکپارچگی در نگارش تاریخ پزشکی ایران در مقطعی حساس و طولانی از تاریخ میانه ایران با توجه به بستر تاریخی پیشرفت، رشد و فراز و فرود آن و همچنین رفع نیازهای علمی مجامع و مراکز دانشگاهی و آموزشی کشور است.

علاوه بر این، طب ایرانی شاخصه‌ها و اصول و مبانی یک مکتب طبی مستقل را دارا می‌باشد. با وجود اهمیت و جایگاه طب ایرانی در جامعه بین‌الملل هنوز پژوهش مستقل در حوزه شناخت طب ایرانی به عنوان مکتب طبی انجام نشده است و با انجام چنین مطالعاتی علاوه بر شناساندن مبانی طب ایرانی در میان سایر مکاتب طبی، می‌توان گامی در جهت جهانی شدن طب ایرانی برداشت.

اینکه این دانش چگونه در دوره‌های مختلف تداوم پیدا نموده و در چه زمان‌هایی دچار دگرگونی شده و در چه مقاطعی این دگرگونی با تحول همراه بوده و چه عواملی در این تحول نقش داشته و موثر بوده است. بررسی تحولات تاریخ پزشکی بر اساس ادوار تاریخی ایران شکل نسبتاً جدید تقسیم‌بندی این تحولات است که در این تحقیق صورت پذیرفته است، این شیوه به دلیل وجود حکومت‌های متقارن و تداخل زمانی آنها تاکنون مورد توجه چندانی واقع نشده است. طبیبان هر دوره نیز پس از بررسی دوره حیات آنها و با بررسی اساتید و شاگردان و همچنین با توجه به کتبی که به امیران و حاکمان اهداء نموده‌اند، با دقت در دوران‌های تاریخی مورد بررسی، قرار گرفتند. وجود بیمارستان‌ها نیز در هر دوره تاریخی، به دلیل اینکه علاوه بر نقش درمانی، در امر آموزش دانش پزشکی بر بالین بیماران، نقش بسزایی داشتند، مورد بررسی قرار گرفته است، برای رفع خلاء‌های تاریخی، در این تحقیق از منابع جغرافیایی هم استفاده گردیده است. افزون بر این نوآوری‌های دانشمندان طب ایرانی در این تحقیق استخراج، بررسی و طبقه‌بندی گردیده، بدیهی است که نقش این نوآوری‌ها در تحول دانش پزشکی بسیار تأثیر گذار می‌باشد.

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل داده‌های مربوط به تداوم و دگرگونی دانش پزشکی در تاریخ میانه ایران (از قرن سوم تا هفتم هجری-قمری) است. نگاهی جامع به این داده‌ها می‌تواند تصویری از وضعیت دانش پزشکی در قرون یاد شده و عوامل تأثیر گذار بر آن، ارائه نماید. و اینکه دانش طب به عنوان یکی از دانش‌های ریشه دار در تاریخ ایران، در قرون یاد شده، چه وضعیتی داشته و چه مراحل طی نموده است، و چه عواملی در رکود یا رشد و تحول آن تأثیر گذار بوده است. ارج نهادن و پاسداری از میراث بزرگ دانشمندان این مرز و بوم در زمینه طب، از دیگر اهداف این تحقیق است.

توجه به طب ایرانی و رویکرد نوین به آن، می‌تواند برخی از نیازهای درمانی جامعه را در پرتو آن برطرف نمود خصوصاً هدایت توجه‌ها به فرصت گیاهان دارویی در کشور، در شرایطی که بیش از ۲۳۰۰ گونه گیاه دارویی شناخته شده در کشور وجود دارد با توجه به صرفه اقتصادی، عوارض دارویی کمتر و اقبال عمومی مردم، در شرایط تحریم اقتصادی می‌تواند بسیار حائز اهمیت اقتصادی باشد. طب ایرانی با نگاه کل‌نگر، سیستمیک و تمرکز بر رعایت سته ضروریه و توجه به پیشگیری از وقوع بیماری و هم‌چنین توجه به مراحل درمانی با استفاده از فراورده‌های طبیعی کمک‌کننده در امر سلامت می‌باشد و به دلیل هزینه کمتر و صرفه اقتصادی، اتکاء به مواد اولیه داخل کشور، عوارض جانبی کمتر نسبت به داروهای شیمیایی، سادگی و آسانی کاربرد و آموزش، همخوانی و هماهنگی شیوه‌های درمانی با فرهنگ و عقاید و رسوم ایرانیان، هم‌چنین توجه به جنبه‌های روانی و روحی افراد، توانسته است در سال‌های اخیر مورد توجه و اقبال آحاد مردم و دانش‌پژوهان دانش طب قرار گیرد.

پیشرفت دانش پزشکی در تاریخ میانه ایران، هر چند در دوره‌هایی با رشد چشمگیر و بروز مشاهیر و دانشمندان برجسته همراه و در دوره‌هایی هم با توقف و رکود نسبی همراه بود، اما هیچگاه از رشد و تعالی باز نایستاده است و به رشد و پیشرفت خود ادامه داده است.

در دوران پیشاسامانی (طاهریان، صفاریان و آل زیار)، به دلیل درگیری و اشتغال حاکمیت، جز تأسیس چند بیمارستان در قلمرو حکومت و فعالیت‌های علمی ربن طبری صاحب‌گناش فردوس/الحکمه، پیشرفتی در دانش پزشکی بوجود نیامد. طب ایرانی مراحل آغازین نضج و تکامل خود را طی می‌نماید. یوحنا بن ماسویه و شاپور بن سهل از دیگر پزشکان برجسته این دوره هستند که تبار ایرانی دارند. پزشکان این دوره نیز عمدتاً به دلیل اوضاع نامساعد رهسپار دربار خلفای عباسی می‌شدند.

در دوره‌های سامانی و آل بویه به دلیل رشد جریان عقل‌گرایانه و در نتیجه رشد علوم عقلی در سایه حمایت‌های امیران سامانی و آل بویه، با پیشرفت قابل توجه علم پزشکی مواجه هستیم، با ظهور دانشمندانی چون محمد بن زکریای رازی، علی بن عباس مجوسی، ابوعلی سینا و... طب نظری به جایگاه مستحکمی دست یافت، و رشته‌های روان‌شناسی، داروشناسی و تشریح (کالبد شناسی) رشد چشمگیری کرد. بیمارستان‌های زیادی در این دوران تأسیس گردید، و شاهد نوآوری‌های فراوانی در علم طب هستیم.

در دوران حکومت‌های ترک تبار غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهیان وابسته به سلاطین سلجوقی، پزشکان زیادی مانند ابوریحان بیرونی، ابن ابی صادق نیشابوری، ایلاقی، ابن خمار و دیگران فعال هستند. بیشتر آثار نگاشته شده در شرح و بسط آثار گذشته به ویژه کتاب قانون ابوعلی سینا است چنانکه پزشکی دوره سلجوقی را می‌توان تداوم طب سینایی برشمرد، از سویی دیگر، پلکانی برای رشد دانش داروسازی و چشم پزشکی دانست، هم‌چنین، شاهد تقویت و گسترش انواع بیمارستان‌های ثابت، سیار و نظامی در این دوره هستیم. در این عصر سید اسماعیل جرجانی در خدمت خوارزمشاه، سنت نگارش کتب طبی به زبان فارسی را به حد کمال رسانید.